

آیا این جنگ از سال ها پیش تدارک دیده شده بود؟

علی فیاض afayyazb@hotmail.com

اسناد ، مدارک و تحلیل هایی که پس از آغاز جنگ امپریالیست های آمریکایی و انگلیسی بر علیه عراق در رسانه های گسترده جهانی ، انتشار می یابد ، عموماً بر این نکته که این جنگ ، نه برای نابودی سلاح های کشتار جمعی و یا سرنگونی یک «دیکتاتور» ، بلکه برای سلطه بر منابع نفتی عراق و نیز سیطره استعمار نوین بر جهان صورت می گیرد ، تاکید دارند . به بیانی دیگر ، اینکه این جنگ ، جنگی برای نفت و تسلط بر جهان می باشد را دیگر کمتر کسی انکار می کند .

در این میان موضوعی که اینک ، با توجه به انگیزه جنگ می توان مورد بررسی و ارزیابی قرار داد تا از آن به مثابه علمی تجربی و دانشی برای درس آموزی و آینده نگری ساخت ، این است که ؛ آیا نطفه های این جنگ از سال ها پیش بسته شده بوده است؟

بدون شک پاسخ مثبت به این پرسش می تواند بر هوشیاری نیروهایی که می توانند در آینده سیاسی کشورهای منطقه و از جمله ایران نقشی داشته باشند بیفزاید . موضوعی که به آنان این امکان را می دهد تا در ادامه حرکت ها و فعالیت های سیاسی خویش ، به بازیچه ها یی برای سیاست های امپریالیستی تبدیل نگردند .

اثرات تخریبی و نقش جنگ ها در تضعیف کشورها

جنگ ها عموماً به امکانات کشورها آسیب می رسانند . درست به همانگونه که بودجه ها و سرمایه گذاری هایی که برای ساخت و یا خرید تسلیحات به کار گرفته می شود ، می تواند به رفاه اجتماعی صدمه وارد ساخته و بنیاد سازی های مدرن و پیشرونده اجتماعی را متوقف سازد و یا تضعیف نماید . نمونه ی شاخص این اثر گذاری را می توان در فرو پاشی شوروی در رقابتی تسلیحاتی با امپریالیسم آمریکا ارزیابی نمود که شرکت در این رقابت در نهایت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را از درون متلاشی نمود .

دست آوردهای علمی ، تکنولوژیک و اجتماعی بر آمده از تمرکز نیروهای مادی و معنوی برخی از کشورها در سرمایه گذاری های دیگری غیر از جنگ و تسلیحات ، علاوه بر این که شگفت انگیز می نماید ، از سلامتی روانی و بهداشتی و حتی اخلاقی آنها نیز خبر می دهد . شاید بتوان کشورهایی چون سوئد ، ژاپن و تا حدودی آلمان را که پس از جنگ جهانی دوم ، خود را از تداوم جنگ ها و درگیری های نظامی بر حذر داشتند ، نمونه هایی روشن برای این دست آوردهای مفید برشمرد . پیشرفت های قابل توجه و تکنولوژیک کشورهایی چون ژاپن و آلمان ، که پس از جنگ جهانی دوم به عنوان بازندگان شاخص جنگ نصیبشان شد ، که آن هم به نوبه خود ناشی از این توفیق اجباری بود که آنها را از داشتن ارتشی مقتدر و تبعات آن محروم ساخت ، نشان می دهد که تمرکز و سرمایه گذاری های مادی و معنوی در عرصه ها و زمینه های دیگری از جامعه ، چه دست آوردهای مثبتی می تواند برای جامعه ها در بر داشته داشته باشد . از سوی دیگر جنگ ها به طور عام نقشی ویرانگر ، مخرب و منفی دارند ، مگر جنگ های دفاعی و رهایی بخش ، که بر ملتی تحمیل می

شوند و آنها چاره دیگری برای رهایی از فشار و اختناق داخلی و یا خارجی ندارند .

جنگ هشت ساله ایران و عراق

تحلیل های کارشناسان اقتصادی حکایت از این دارد که بیشتر کشورهای نفت خیز حوزه خلیج فارس ، از دهه هفتاد میلادی به بعد به دلایلی چون :

۱- به دست گرفتن انحصار نفت خویش به دست خود (ملی شدن صنعت نفت) - البته پس از تلاش ارزنده مصدق به عنوان یک نمونه و سرمشق .

۲- بالا رفتن قیمت نفت و سرازیر شدن دلارهای نفتی ،

از رشد کمی و کیفی اقتصادی قابل توجهی برخوردار شدند .

سرازیر شدن دلارهای نفتی باعث شد تا برخی از این کشورها - به ویژه ایران و عراق که با هم اختلافات مرزی نیز داشتند - با بلند پروازی هایی که ویژه سیستم های دیکتاتوری است و نیز با توجه به ساختار سیاسی - فرهنگی و موقعیت استراتژیک خویش ، به گسترش و توسعه ارتش های خود بپردازند .

برای نمونه نزدیکی رژیم ایران به امپریالیسم آمریکا و غرب ، سیاست خارجی عراق را به شوروی متمایل نمود ؛ امری که به نوبه خود باعث شد تا آنها به جای فانتوم ها و اف - ۱۴ های آمریکایی به میگ ها و توپولوف های شوروی روی بیاورند . هر چند عراق پس از سقوط شاه و تضعیف شدن نقش آمریکا در تجهیزات لجستیکی ارتش ایران ، به تدریج خود را به غرب نزدیک تر نمود و با خرید میراث های فرانسوی و دیگر تسلیحات آلمانی و فرانسوی تا حدودی از شوروی فاصله گرفت .

جنگ هشت ساله ، که به هر حال ریشه های خود را از اختلافات تاریخی مرزی می گرفت ، با فرو پاشی رژیم سلطنتی و عدم حمایت امپریالیست ها از ایران ، با اینکه با تحریکات رژیم خمینی (۱) و سپس واکنش رژیم صدام آغاز شد (۲) ، اما بدون شک نگرانی های اسرائیل و آمریکا نیز در ایجاد آن سهم و دخیل بود . آمریکا علاوه بر حمایت های مرموزانه ، مزورانه و زیرکانه سیاسی خود از رژیم عراق ، حتی به آن کشور کمک های عملی و اقتصادی نیز نمود . برای نمونه چند پلاتفرم نفتی ایران در خلیج فارس را بمباران کرد ، هواپیمای غیر نظامی را زیر عنوان تهدیدی نظامی با ۲۹۰ سرنشین سرنگون ساخت و چندین بار به توقف و توقیف برخی از کشتی های ایران در آب های خلیج فارس دست زد . (۳) اسرائیل نیز در بحبوحه جنگ ، راکتورهای اتمی عراق را بمباران و منهدم نمود .

البته آمریکایی ها ، طی سال های اخیر و به ویژه در پی بحرانی شدن روابط خود با عراق و شدت یافتن تضادهایشان با رژیم حاکم بر آن کشور ، از آن موضع گیری ها تحت عنوان اشتباهات سیاسی خود یاد کردند ، اما واقعیت این است که هرگز نمی توان آن حمایت ها را جزو اشتباهات سیاسی ارزیابی نمود ، زیرا آن مواضع در آن شرایط ، بسیار آگاهانه و مزورانه ، آن هم با انگیزه دامن زدن به تداوم جنگ ، تخریب امکانات و دست آوردهای صنعتی ، اقتصادی ، نظامی و ... هر دو کشور درگیر بود . (۴) علاوه بر این سیاست آمریکایی ها همواره بر این قاعده استوار بوده است که تا زمانی که رژیم های حاکم بر کشورهای دیگر - حتی جنایتکار ترینشان - منافع آنها را تأمین و تضمین کنند ، با آنها وارد تضاد چندانی نشوند . اما هنگامی که منافع آنان مورد تهدید قرار بگیرد ، آنگاه ناگهان وارد عمل می شوند و هزاران سند و مدرک مبنی بر خطا کار بودن طرف مقابل ارائه می دهند ، بدون اینکه از نقش خویش سخنی بر زبان آورند . فراموش نکنیم که آن جنگ علاوه بر اینکه هزینه های میلیارد دلاری سرسام آوری داشت ، ارتش نسبتاً نیرومند دو کشور مقتدر منطقه نفت خیز خلیج فارس را به شدت تضعیف نمود ، به تأسیسات نظامی و صنعتی آنها زیان های جبران ناپذیری وارد ساخت ، در سرگرم نمودن نیروهای مادی و معنوی دو کشور به جنگ و تبعات آن نقش

داشت ، ارزش مبادلات پولی آن دو کشور را به شدت تضعیف کرد و ... دارایی ها و اموالی را که اگر در دستان رهبران مردمی و با شعوری بود صرف بازسازی و رفاه اجتماعی کشور خود می کردند ، مفت و آسان بر باد داد . به بیانی دیگر تداوم آن جنگ ، نه تنها باعث شد تا تسلیحات زنگ زده آمریکا و دولت های غربی تولید کننده تسلیحات نظامی را که دیگر برای خود آنها قابل مصرف نبودند ، به پول و بودجه برای ساختن سلاح های مدرن تر تبدیل نماید ، بلکه تخریب دست آوردهای مادی ، صنعتی و تکنولوژیک هر دو کشور ، بدین معنی بود که بازسازی هر دو کشور ، پول های کلانی را به جیب آنها واریز خواهد نمود . امری که اتفاق افتاد و ذخیره های ارزی آن دو کشور جای خود را به بدهی های کلان به صندوق جهانی دادند! تا ارزش برابری پول ملی هر دو کشور بیش از صد در صد سقوط کند .

و نیز فراموش نکنیم که اسرائیل در سایه همین جنگ ویرانگر بود که در سال ۱۹۸۲ با تهاجمی گسترده به جنوب لبنان و اشغال آن ، باعث خروج سازمان آزادی بخش فلسطین از آن کشور شد . موضع گیری های متنوع ، متغیر و مزورانه امپریالیست ها که با فروش سلاح های خود به تداوم آن جنگ ویرانگر هشت ساله کمک شایانی نمودند ، حکایت از نقش آنها در آغاز و تداوم آن دارد . بدون شک آنها در جنگ هشت ساله نقش تعیین کننده یی داشته اند .

جنگ کویت ۱۹۹۱

صدام حسین که پس از فراغت یافتن از جنگ با ایران با دشواری های سیاسی و اقتصادی تازه یی مواجه شده بود ، برای رهایی از بحران – که بدهی های میلیارد دلاری هم در آن نقش داشتند – و نیز در پی بلند پروازی های خود ، متأثر از اینکه در جنگ با ایران هیچ دست آوردی نداشت ، برای حفظ موقعیت و اتوریتته خود ، به یک «پیروزی» نیاز داشت . او که داعیه رهبری جهان عرب را داشت و سعی می کرد تا خود را «عبدالناصر»ی دیگر بنمایاند ، با تحکم به تهدید کویت و عربستان سعودی پرداخت تا آنها علاوه بر اینکه از بازپس گرفتن طلب های خود چشم پوشی کنند ، مبالغ دیگری نیز به عنوان وام بلاعوض در اختیار عراق بگذارند تا او صرف بازسازی عراق بنماید . اما واقعیت این است که این تمامی حقیقت نیست . موضوعی که عموماً در این سناریو به فراموشی سپرده می شود ، عملکرد «خودسرانه» اما در اصل تحریک شده دولت کویت می باشد .

در روز نهم اوت ۱۹۸۸ درست یک روز پس از اعلام آتش بس میان ایران و عراق ، کویت تصمیم می گیرد تولید نفت خود را افزایش دهد . صدام حسین این عمل را نوعی تحریک و خیانت تلقی می نماید . چرا که این افزایش تولید بر بهای نفت تاثیر گذاشته و باعث می شود تا درآمد کشور عراق که تا ۹۰ درصد به نفت وابسته بود ، به میزان هفت میلیارد دلار در سال سقوط نماید . و این در حالی بود که همزمان بدهی های خارجی عراق به میزان هفت میلیارد دلار بالا می رفت و این معنایی جز یک فاجعه برای اقتصاد عراق نبود . (۵)

این مسأله از اینجا اهمیت بیشتری می یابد که کویت این اقدام را علیرغم مخالفت اوپک انجام می دهد . اقدامی که به گفته بسیاری از آگاهان سیاسی به تحریک آمریکایی ها صورت پذیرفت . این موضوع ، همراه با مسائل و مشکلات دیگری که دامنگیر عراق شده بود ، باعث گردید تا خشم صدام حسین بر انگیزته شده و به تدریج خود را آماده جنگ سازد . به خصوص اینکه منطقه نفت خیزی که کویت با استخراج آن می خواست تولید نفت خود را افزایش دهد ، منطقه نفت خیز «رومیله» بود که در نقطه مرزی بین دو کشور قرار گرفته بود . منطقه یی که همواره مورد ادعای عراق نیز بوده است .

آمریکایی ها با توجه به شناختی که از شخصیت صدام حسین داشتند ، شادمان از به نتیجه رسیدن اقدام کویت ، گام بعدی را برای به دام انداختن صدام حسین بر می دارند . سفیر آمریکا در عراق ، خانم آپریل

گلاسی ، در تاریخ بیست و پنجم ژوئیه با صدام حسین در دفتر ریاست جمهوری دیدار می کند . پس از گفتگوهای مفصلی پیرامون اوضاع منطقه ، نفت خاورمیانه ، مناسبات عراق و آمریکا ، تنش های میان عراق و کویت و زیان های اقتصادی ناشی از جنگ هشت ساله ، سر انجام با چند چراغ سبزی که به صدام نشان می دهد ، دفتر وی را ترک می کند . از جمله مسائلی که مورد بحث قرار گرفته و باعث انبساط خاطر صدام حسین قرار می گیرد ، بی طرفی آمریکا در تحولات و تحرکات سیاسی منطقه می باشد . برای نمونه سفیر آمریکا بر این امر تأکید می نماید که «پرزیدنت بوش مرد با هوش و فراستی است ، او اعلان جنگ اقتصادی علیه عراق نخواهد داد» . و یا اینکه : «اختلافات مرزی کویت - عراق به ما مربوط نیست !» (۶) موضوعی که درک و فهم دروغین بودن آن ، حتی برای یک شعور متوسط نیز نمی توانست چندان مشکل باشد . چرا که ، موضوع نفت منطقه و تمامی تنش ها ، کنش ها و واکنش های استعماری و امپریالیستی برای تصاحب آن ، همواره موضوع مناقشات منطقه یی و بین المللی بوده است .

بر اساس این شواهد و قرائن ، چنین بر می آید که آنها در تحریک کویت برای افزایش تولید نفت خود ، آن هم بلافاصله پس از جنگ ایران و عراق نقش داشته اند .

در سال ۱۹۹۱ ، بیش از ۳۵ کشور ، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و آن هم با در دست داشتن برگه مجوز سازمان ملل متحد ، کشور عراق را به جرم تجاوز به یک کشور دیگر ، مورد تهاجم قرار می دهند . پس از ۴۵ روز بمباران وحشیانه و ضد بشری و سپس عملیات زمینی ، ارتش عراق را شکست می دهند . اما این شکست منجر به فتح «برلن» و خودکشی «هیتلر» نمی شود . مهاجمان ، وظیفه خود را رهایی کویت اعلام می دارند . اما ، تحریمات نظامی ، اقتصادی و حتی انسانی بی سابقه یی تحت عنوان مجازات یک کشور نفت خیز ، که بیشترین منابع نفتی جهان را در اختیار دارد ، در دستور کار سازمان ملل که به شدت از دستورات امپریالیسم آمریکا تبعیت می کند ، قرار می گیرد . یکی از شاخص ترین تبعات این تحریمات ، مرگ و میر بی سابقه کودکان عراقی است . تحریم های نظامی ، ایجاد مناطق پرواز ممنوع و تهدیدات دائمی نظامی آمریکایی ها و انگلیسی ها مورد دیگری از این تحمیلات ناشی از این شکست نظامی می باشد .

صدام ، متجاوز و بر هم زننده نظم نوین جهانی و نیز تهدیدی برای منطقه استراتژیک - نفت خیز خلیج فارس قلمداد می شود . آن هم با امضای سازمان ملل و تایید بیشتر کشورهای عضو آن . اما او همچنان به عنوان یک «رئیس جمهور» به کار خویش ادامه می دهد . آن هم در شرایطی که همه امکانات برای برکناری وی فراهم شده است !

حال با توجه به مسائلی که پیش از این مورد اشاره قرار گرفت ، آیا می توان به این نتیجه نرسید که آنها در سرکوب ارتش عراق و تضعیف آن در سال ۱۹۹۱ اهدافی را دنبال نمی کرده اند که برآیند آن تضعیف هر چه بیشتر ارتش آن کشور ، به نمایش گذاشتن چهره ی یک رهبر جنگ طلب ، تضعیف روحیه مردم عراق و بالاخره خستگی روانی - روحی آنان برای جنگ نهایی در سال ۲۰۰۳ نبوده است؟

تجهیزات شیمیایی و سخن پایانی

بر اساس آماری که پیر سالینجر در کتاب خود نشان می دهد ، حدود دویست و هشت شرکت و مؤسسه که عموماً متعلق به کشورهای غربی بوده اند ، در سطوح مختلف در زمینه تسلیحات و تجهیزات نظامی و مخصوصاً سلاح های هسته یی و شیمیایی با عراق همکاری و این کشور را یاری داده اند . بخشی از فهرستی که سالینجر در کتاب خود ارائه می دهد ، به شرح زیر است :

۸۶ شرکت آلمانی ، ۱۶ شرکت فرانسوی ، ۱۸ شرکت آمریکایی ، ۱۲ شرکت ایتالیایی ، ۱۱ شرکت سوئیسی ، ۱۷ شرکت اتریشی ، ۸ شرکت بلژیکی ، ۴ شرکت اسپانیایی و ... (۷)

موضوعی که لازم است مورد توجه قرار گیرد ، این است که بیشتر این شرکت ها با اطلاع دولت های خویش دست به این کار زده اند . به ویژه اینکه ، بسیاری از دولتمردان غربی خود عموماً جزو سهامداران و یا صاحبان این شرکت های با فعالیت های امنیتی و محرمانه به شمار می روند . به خصوص شرکت های آمریکایی که عموماً زیر نظر پنتاگون قرار دارند . و اداره کنندگان سیاست های آمریکا ، خود صاحبان این شرکت ها به شمار می روند .

فروش این تسلیحات را می توان ، عملی آگاهانه و هوشیارانه با انگیزه کسب درآمدهای سرشار ارزیابی نمود ، که با توجه به عملکردهای سیاسی دولت های غربی قابل توجیه است . موضعگیری های بعدی سیاسی این کشورها حکایت از این امر دارد که آنها با این تحلیل به فروش تسلیحات پرداخته اند که ؛ می فروشیم و پولدار می شویم و تا زمانی که منافع خود ما مورد تهدید قرار نگیرد ، سکوت می کنیم . اما هنگامی که منافع خود ما را مورد تهدید قرار دهند ، آنگاه وارد عمل می شویم و به هر حال همیشه این ما هستیم که برای آنها تعیین تکلیف خواهیم نمود . آنها (غربی ها - امپریالیست ها) تا کنون در عمل نیز چنین نشان داده اند .

و اما ، لازم به توضیح نیست که هدف از این تحلیل ، نه مطلق کردن نقش امپریالیست ها و نوعی «دایبی جان ناپلئونی» اندیشیدن ، که نشان دادن این واقعیت تلخ است که با آنکه دوران استعمار کلاسیک پایان یافته تلقی می شود ، اما اهداف استعماری و امپریالیستی ، کارآیی خود را از دست نداده است و همچنان دنبال می شود . بدون شک ، اگر رهبران و سردمداران سیاسی کشورهای جهان سوم ، و به ویژه منطقه خاورمیانه ، از شعور ، هوشیاری و آگاهی سیاسی لازم برخوردار می بودند ، دست یابی امپریالیست ها به اهداف خود هرگز به این آسانی امکان پذیر نمی شد .

همچنان که همه این اقدامات به دلیل زرنگی و هوشیاری آنان نبوده است . بخشی از آن به پیشرفت های علمی - تکنولوژیک آنان مربوط است ، بخشی به هوشیاری سیاستمدارانشان و بخش مهمی نیز به دلیل بی شعوری سیاسی دولتمردان کشورهای جهان سوم . مواردی که اگر مورد توجه قرار بگیرند ، خنثی کردن آنان کار چندان دشواری نخواهد بود .

سیاست های دولتمردان آمریکا در یکی دو دهه اخیر ، اساساً بر اساس دشمن تراشی ، ایجاد فضای متشنج جهانی و تئوری دولت ها و محورهای «شرارت» بنیاد گذاشته شده است . آنان تنها در یک فضای متشنج ، خشونت آمیز و توهم آفرین می توانند اقدامات خویش را انجام دهند . به بیانی دیگر آنها برای اعمال سیاست های ویرانگرانه خویش به ملا عمرها و بن لادن ها نیازمند هستند . سال ها پیش ، هنگامی که کالین پاول ، ریاست ارتش آمریکا را بر عهده داشت ، در یک سخنرانی در کانادا ناخودآگاه امری را افشا نمود که سیاستمداران آمریکایی کمتر با چنین صراحتی بر زبان می آورند . او گفت که «ما با کمبود افراد شرور مواجه هستیم!» به بیانی دیگر منظور او این بود که آمریکایی ها نیازمند به خلق چنین افرادی هستند .

بنا بر این ، اگر همه این فرضیه ها و تحلیل ها به حقیقت نزدیک باشند ، آنگاه به سادگی می توان نتیجه گرفت که حمله اخیر به عراق و اشغال آن ، نه برای آزادی و دموکراسی و نه به خاطر انهدام سلاح های کشتار جمعی عراق ، که به خاطر نفت ، موقعیت استراتژیک منطقه نفتی خلیج فارس ، تأمین امنیت اسرائیل ، نشان دادن تسلط آمریکایی ها در هر جای جهان - استقرار «نظم نوین جهانی» - و نیز تسلط سیاسی بر این منطقه خواهد بود . موضوعی که بر آگاهان سیاسی پوشیده نیست و خود امپریالیست ها نیز به طور مستقیم و غیر مستقیم به آن اعتراف کرده اند .

منابع و توضیحات :

- ۱) رجوع شود به روزنامه های کیهان ، در ماه های بهمن ۵۸ تا اردیبهشت ۵۹ ، که در بعضی از شماره های آن ، بعضی از سران حکومت آخوندی رسماً اعلام می کردند که به جز سرنگونی رژیم صدام به چیز دیگری رضایت نخواهند داد . برای نمونه : «سقوط رژیم صدام شرط اول ایران برای مذاکره است .» کیهان ، ۲۷ فروردین ۵۹ ، «ایران خواستار سقوط رژیم فعلی عراق است .» کیهان ، ۱۷ اردیبهشت ۵۹
- ۳) البته ماجرای مک فارلین و مسائل پشت پرده آن ، که بعدها پیش می آید را لازم است در فرصتی دیگر مورد بررسی قرار داد . این عملکردها را نیز می توان تلاش هایی دیگر از فعالیت های تازه آمریکایی ها در دامن زدن به اختلافات و تضادهای منطقه بی ارزیابی نمود!
- ۴) به این جمله نیز که از روزنامه های تحت سیطره خمینی و رژیمش گرفته شده است توجه کنید تا هوشیاری امپریالیست ها در تلاش برای تداوم جنگ و توازن قوا را دریابید : «آمریکا و اسرائیل از اردن خواستند در جنگ ایران و عراق دخالت نکنند»!!!! روزنامه کیهان ، چهارشنبه ۱۶ مهر ۱۳۵۹ ، ص ۱۲
- ۵) برای اطلاعات بیشتر در این زمینه خواننده می تواند به کتاب جنگ خلیج فارس در اسناد محرمانه ، نوشته پیر سالیانجر و اریک لوران به ترجمه دکتر هوشنگ لاهوتی ، انتشارات پازنگ ، چاپ ۱۳۷۰ مراجعه نماید . لازم به یادآوری است که یکی از مؤلفان کتاب - پیر سالیانجر - خود سال ها سخنگوی کاخ سفید بوده است .
- ۶) همان کتاب ، صفحات ۶۷ و ۶۸
- ۷) همان کتاب ، صفحه ۲۷